

مناظره در دیزنی لند



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

اولین مناظره انتخاباتی ترامپ با نامزد جدید دموکرات ها، کامالاهریس، سه شنبه دهم سپتامبر در مرکز ملی قانون اساسی در فیلادلفیا برگزار می شود. این مناظره را شبکه ای بی بی سی برگزار می کند؛ شبکه ای که مالکش، ایبگل دیزنی، نوه والت دیزنی است. این اتفاق در حالی روی می دهد که شرکت های خصوصی به عنوان کارگردان صحنه رقابت سیاسی در ایالات متحده پس از نمایش فضاحت بار جو بایدن در اولین و تنها مناظره انتخاباتی ۲۰۲۴ در برابر دونالد ترامپ از وی روی گردانده و به فکر تعویض وی با کامالاهریس افتادند. شکل برگزاری مناظره های انتخاباتی در آمریکا تا حدود زیادی با دیگر کشورها - که قابل به برگزاری انتخابات و مناظره هستند - متفاوت است. در ایالات متحده تأمین کننده های مالی احزاب حرف اول و آخر برای ورود به عرصه انتخاب رئیس جمهور دارند و نامزدهای دو حزب دموکرات و جمهوری خواه به ناگزیر باید برای حضور در نقطه کانونی میزبان سیاست مخم می های خود واردون سید شرکت های خصوصی و رسانه های وابسته به آنها جای دهند تا به بازی گرفته شوند. طبیعی هم بود که کهولت سن بایدن و حواس پرتی های مکرش، کارش را تمام می کند. اما سازوکار حضور شرکت های خصوصی و رسانه های آنها در صحنه سیاست آمریکا، خاصه انتخابات و همین طور میزان کنترل آنها بر این عرصه چگونه است؟ مدل و شیوه برگزاری مناظره ها در ایالات متحده به چه شکل است؟ کدام شبکه ها می توانند این مهم را پوشش دهند؟ برای پاسخ به این سوال ها ابتدا باید نحوه حضور نامزدها در مدل آمریکایی انتخابات را مورد بررسی قرار دهیم.

وقتی پول نداری بزن به چاک

مناظره های انتخاباتی در آمریکا برای تعیین رئیس جمهور در دو سطح درون حزبی و در ادامه، ملی برگزار می شود. به گزارش سی بی اس نیوز و به نقل از دنیای اقتصاد حضور افراد در مناظره های درون حزبی یک شرط اساسی دارد و آن هم این است که هر نامزد به صرف عضویت در حزب مربوط نمی تواند در قامت یک



رئیس جمهور بالقوه در مناظره های انتخاباتی شرکت کند، مگر اینکه از حضور ۶۵ هزار کمک کننده مالی برخوردار باشد و از آن سود ببرد. به گزارش بی بی سی ریچارد نیکسون در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۲ پیش از دو برابر رقیب خود در حزب دموکرات یعنی جرج مک گاورن و شش برابر کارزار انتخاباتی خود در سال ۱۹۶۰ پول خرج کرد و در نهایت به پیروزی دست یافت. در طرف دیگر ماجرا کمپین باراک اوباما دموکرات برای خواباندن میج رقبایش بیش از هر نامزد دیگری در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده هزینه کرد و به عنوان اولین رئیس جمهور سیاه پوست آمریکا سوگند خورد. استیفن جین، وین، استاد بازنشسته دانشگاه جرج تاون در بخشی از کتاب «آیا این نوع انتخابات دموکراتیک است؟» با اشاره به هزینه یک و نیم میلیارد دلاری کمپین های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ دلایل پرخرج بودن این کارزارها را هزینه برای تبلیغات تلویزیونی و اینترنتی، نظرخواهی، جمع آوری کمک های ملی از طریق ارسال نامه و ایمیل، جمع آوری و تحلیل داده های مربوط به آرا و سازماندهی طرفداران در اطراف و کناف کشور عنوان کرد. در واقع تب تند انتخابات در این کشور سواد بسیار زیادی را نصیب شرکت های مشاوره سیاسی، رسانه ها و همین طور شبکه های اجتماعی می کند و باعث می شود در طرف دیگر ماجرا شانسان نامزدی که بیشتر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم پول خرج می کند برای اقامت در کاخ سفید افزایش یابد. از سال ۲۰۱۰ به این طرف با مجوز دیوان عالی، شرکت های تجاری و اتحادیه های کارگری این فرصت را پدید آوردند که به شکل نامحدود مبلغی را صرف فعالیت های انتخاباتی کنند. این اتفاق موجب شد دست نامزدها برای جلب حمایت های مالی از طرف سرمایه گذاران مالی بازر شود و گروه هایی به اسم «کمپنه های فعالیت سیاسی» به وجود بیایند. البته این تنها سرمایه گذاران بخش خصوصی نیستند که می توانند به نامزدها کمک کنند، بلکه آنها می توانند برای مخارج خود دست به دامن بودجه دولتی هم بشوند ولی استفاده از این امکان چندان نافع نامزدها نیست؛ چون در این صورت باید محدودیت های موجود را به جان بخرند و مرازب هزینه هایشان باشند. استفاده از بودجه دولتی به خصوص در رقابت های درون حزبی به ضرر نامزدی که از این پول ها بهره می برد تمام می شود. در سال ۲۰۰۰ سناتور مک کین با جرج دبلیو بوش بر سر نامزدی حزب جمهوری خواه رقابت می کرد ولی چون از کمک مالی دولت برای به سامان رساندن فعالیت های انتخاباتی اش استفاده می کرد نتوانست گوی سبقت را از رقیب پولدارترش بریابد و در نهایت شکست را قبول کرد. این پول که کارزارهای انتخاباتی بشود و چه استفاده بیشتر از منابع مالی و برخورداری از سرمایه شخصی افراد تاثیر زیادی در ترکیب نهایی نامزدها برای حضور در مناظره های تلویزیونی می گذارد.

فرد دیگری در متن سیاست آمریکا تا زمانی که کمپانی ها و شرکت های عظیم مالی چتر حمایت مالی شان را از سر ایشان برندارند ادامه خواهد داشت، در غیر این صورت بازبگاران بی پال و دم سیاست هیچ فرقی با شهروندان عادی نخواهند داشت. بی علت نبود که ایبگل دیزنی، نوه والت دیزنی و یکی از افراد تاثیرگذار روی شبکه ABC حمایتش از نامزد دموکرات ها برای حضور در انتخابات ۲۰۲۴ را منوط به کناره گیری جو بایدن از صحنه رقابت ها عنوان کرد.

مختصری از تاریخچه برگزاری مناظره های تلویزیونی در آمریکا

اولین مناظره و یکی از مهم ترین مناظره های تلویزیونی تاریخ میان دو نامزد جمهوری خواه و دموکرات از جریان اصلی سیاست آمریکا یعنی ریچارد نیکسون و جان اف. کندی در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۰ برگزار شد. تاثیر مناظره اول به قدری زیاد بود که تکلیف انتخابات در آن دوره را مشخص کرد و اسم کندی را به عنوان سنی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا از کالج آرای الکترال بیرون آورد. اما برخلاف تصور عموم، مناظره های تلویزیونی پس از سال ۱۹۶۰ به صورت منظم برگزار نشد و این رویه تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت. در سال های ۱۹۶۴، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ هیچ مناظره ای شکل نگرفت و در سال های ۱۹۷۶، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ هم مشکل ایجاد این رویداد بسیار ضعیف و بدون برنامه بود. همین مسئله لزوم ایجاد یک سازوکار جدید، تحت عنوان «کمیسین مناظره های تلویزیونی» را به وجود آورد. تحقیقات صورت گرفته در دانشگاه های هاروارد و جرج تاون نشان داد که مردم خواهان برگزاری یک مناظره اساسی میان نامزدها هستند. همین اتفاق رهبران کمپنه حزب دموکرات و جمهوری خواه را بر آن داشت تا به فکر تأسیس کمیسین مناظره های انتخاباتی بیفتند. این کمیسین که به اختصار از آن تحت عنوان CPD یاد می شود از ۱۹ فوریه ۱۹۸۷ تاکنون هر چهارسال یک بار برگزار شده و در قامت یک سازمان خصوصی وظیفه سر و سامان دادن به مناظره های باکیفیت در سطح ملی را برعهده دارد. اگرچه رهبران دو حزب در ابتدا این سازمان را اداره می کردند ولی سال ها بعد عملا دست آنها از اداره کمیسین مناظره های انتخاباتی کوتاه شد و دیدگاه حزبی در اداره امور مربوطه کنار رفت. به طور معمول محل برگزاری مناظره های انتخاباتی در سطح ملی دانشگاه ها هستند و در هر دوره اگر اتفاقی نیفتد سه یا چهار مناظره از طریق شبکه های تلویزیونی پخش می شود. برای مثال، اولین مناظره تلویزیونی در سال ۲۰۱۶ میان هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ توسط شبکه ای بی سی با مجری گری لستر هولت در دانشگاه هوفسترای نیویورک برگزار شد و ۸۴ میلیون بیننده داشت. رسانه های مین استریم خبری در این میان نقش بسزایی در پخش مناظره های تلویزیونی ایفا می کنند و به جز آن بی سی، سی بی اس، ای بی سی، سی ان ان، فاکس نیوز، یواس ای تودی، سی - اسپان و



بی بی اس هم در این کار دست دارند. مردم آمریکا و افکار عمومی سایر نقاط جهان نیز برای دسترسی به محتوای مناظره ها چند انتخاب پیش روی خود دارند؛ ۱- تماشای مناظره های انتخاباتی بانسختن پای تلویزیون و انتخاب یکی از شبکه های ای بی سی، تله موندو، سی بی اس، ای بی سی، ام اس ان بی سی، فاکس نیوز، سی ان ان و فاکس بیزنس، ۲- استفاده از اشتراک کابلی و آنتن برای مردم داخل آمریکا و ۳- استفاده از سرویس پخش مستقیم یوتیوب، توئیتر و فیسبوک برای مردم سراسر دنیا.

تمام تخم مرغ هایت را در سبد رسانه های سنتی نگذار

پیش از کناره گیری جو بایدن از حضور در کارزار انتخابات ریاست جمهوری، رسانه های جریان اصلی نظیر سی بی اس، آسوشیئیتد پریس، فاکس، ای بی سی و... ترامپ و بایدن را در قالب بیانیه ای مخاطب قرار دادند و از این دو خواستند که در مناظره های تلویزیونی شرکت کنند. آنها نوشتند که در این وضعیت هیچ جایگزینی برای مناظره نامزدها وجود ندارد و مردم آمریکا برای آینده کشور خود دل به این اتفاق بسته اند. بیان یک نکته ضروری است و آن این است که حضور نامزدها در مناظره های تلویزیونی الزامی نیست ولی معمولاً آنها شرکت در این اتفاق را از دست نمی دهند ولی باید این حال دونالد ترامپ سابقه جالبی در عدم مواجهه با رقبای انتخاباتی اش در دو سطح درون حزبی و ملی دارد. او دومین مناظره تلویزیونی اش در انتخابات پیشین در برابر جو بایدن را به دلیل ابتلا به کرونا لغو کرد و در رقابت های درون حزب نیز شرکت نکرد این اتفاق حامل یک پیام روشن است؛ مناظره های تلویزیونی هرچند تاثیر مهمی برای و نظر مردم آمریکامی گذارند، اما همچون گذشته دارای نقشی تمام کننده نیستند. مخاطبان مناظره های تلویزیونی در دوره های قبل بین ۷۰ تا ۸۰ میلیون در رفت و آمد بود ولی در حال حاضر و در تنها مناظره میان ترامپ و بایدن در سال ۲۰۲۴ این عدد روی ۵۱ میلیون بیننده فیکس شده است. در محیط آموزشی، رسانه های سنتی دیگر همچون سابق پرچم دار جهت دادن به ذهن بیننده نیستند و این رسانه های دیجیتال هستند که به شکل فزاینده ای منبع اصلی اخبار لقب گرفته اند. رای دهندگان در این موقعیت، خود را نسبت به تلویزیون موظف و متعهد نمی دانند و اخبار را در قالب کاراکترهای معدود از رسانه های نظیر ایکس، تلگرام، اینستاگرام و... پیگیری می کنند.



خانم بازیگر؛ وجدانت را چند فروختی؟!



فاطمه سادات بگانی خبرنگار

درحالی که جهان به طور فزاینده ای از درگیری های وحشیانه رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه به ویژه کودکان بهت زده می شود، فیلم «تاتامی» به کارگردانی مشترک کارگردان اسرائیلی و یک بازیگر ایرانی در حال تبلیغات است! این فیلم به عنوان پروژه ای بحث برانگیز که به طور عمدی تلاش دارد مرزهای سیاسی و فرهنگی ایران را به چالش بکشد به صحنه آمده و در جشنواره های بین المللی مثل ونیز و توکیو هم به نمایش درآمده است. تاتامی با الهام از یک ماجرای واقعی و با هدف ایجاد نفرت علیه جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی که رژیم کودک کش اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد ساخته شده است. گای ناتپو، کارگردان اسرائیلی و برنده جایزه اسکار که به وضوح رویکردی ضد ایرانی در کارنامه هنری خود دارد با همکاری زرا امیرابراهیمی بازیگری که پس از یک رسوایی اخلاقی از ایران رفت، در این پروژه شرکت دارند. تاتامی به طور مشخص به وقایع سال ۲۰۱۹ اشاره دارد که در آن سعید مالایی، جودوکار ایرانی بعد از خودداری از رویارویی با یک ورزشکار صهیونیست در تقابل با سیاست های ضد اسرائیلی ایران از فدراسیون جودو شکایت کرد و باعث شد همه ورزشکاران ایرانی در این رشته از همه رقابت های جهانی حذف شوند. با این تفاوت که کاراکتر اصلی به زنی به نام «لیلا» تغییر پیدا کرده تا قصه از فرصت پیش آمده علیه سیاست های ایران مربوط به حجاب و اسرائیل به شکل همزمان بهره ببرد. این فیلم با تمرکز بر سیاست های ضد اسرائیلی ورزشکاران ایرانی تلاش می کند تا به نحوی از فشارهای بین المللی علیه ایران حمایت کند و رژیم صهیونیستی را زورمه کشتار بیش از ۱۳ هزار و ۸۰۰ کودک فلسطینی طرف کمتر از یک سال گذشته را در این ماجرا مظلوم جلوه دهد! کاری که هر وجدان بیداری را از این رفتار منجر خواهد کرد. این فیلم به وضوح به دنبال تضعیف اصول و ارزش های فرهنگی و ورزشی ایران است. درحالی که ورزشکاران ایرانی همواره تحت فشارهای ترول های فضای مجازی و رسانه های فارسی زبان خارجی قرار دارند، تاتامی با هدف القای محدودیت های ورزشکاران ایرانی به عنوان محدودیت های ظالمانه و حتی نقض حقوق بشر در تلاش است به جامعه بین المللی القا کند سیاست های ایران در زمینه ورزش و فرهنگ نادانانه و واپس گراست. هر طور که بخواهیم به ماجرای

روایت تنهایی انسان

از ۱۰ سال پیش به این سو، هزاران نفر تلخکامی های یک سفر پرماجرا را در جستجوی زندگی و دست یافتن به حداقل هایی که یک انسان را سراسر نگاه می دارد، به جان خریدند. جهان در سال های اخیر شاهد مسافرت هزاران انسان بود که امنیت و امکانات اولیه برای آنها به سان کودکی بوده که دست شان را به ناگاه رها کرده و در میان همهجه جهان گم شده اند. آنها کیلومترها راه پیمودند، از هر جاده ای که می شناختند رد شدند، از ایستگاه های قطار سراغ را گرفتند، دل به دریا زدند و شبانه روز به دنبال این طفل گم شده زمین را طی کردند، اما... اگرچه مهاجرت موضوع جدیدی نیست، اما با تغییر متغیرهای تاثیرگذار بر آن، در یک دهه گذشته به عنوان یک مساله و پدیده اجتماعی و انسانی در میان پژوهشگران مطرح است. موج مهاجرت در این مدت آتقدر گسترده و تبعات اجتماعی و انسانی آن آنچنان عمیق بود که برخی از دولت ها را مجاب کرد تا سیاست های خود در قبال مهاجران را بازنگری کنند. در میان کشورها، هند بزرگترین منبع مهاجرت در جهان به شمار می آید، به طوری که گفته می شود حدود ۸،۹ میلیون نفر از جمعیت این کشور در اقصی نقاط جهان زندگی می کنند. مقصد بسیاری از مهاجران کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان است. در واقع عربستان، کعبه آمال بسیاری از کارگران آسیایی از کشورهای هند، سنگاپور، و... است. با این حال، فاصله رویا تا واقعیت، از زمین تا آسمان است. سال هاست نحوه زندگی این کارگران موضوع مورد بحث گروه های حقوق بشری است. عدم بهره مندی از زندگی حداقلی و حقوق اولیه در کنار بهره کشی نوزین، از جمله موضوعاتی است که این گروه ها روی آن انگشت گذاشته و درباره آن به بحث پرداخته اند. فیلم سینمایی «The goat life» یا همان «زندگی بزوار» از جمله معدود آثاری است که تلاش کرده ترسیم کننده زندگی این دسته از مهاجران در این سویی کره زمین باشد. اگران این فیلم از سویی نقلی کس در کنار استقبال جهانی، جنجال زیادی در عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس به پا کرد و به شایعاتی مانند خرید نقلی کس توسط عربستان برای جلوگیری از گران این فیلم نیز دامن زد. اما زندگی عربستان به مهاجران چگونه می گوید؟ فیلم اقتباسی است از رمانی با نام «ایام الماعز»، نوشته بنیامین که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. نویسنده در این کتاب، داستانی با الهام از واقعیت روایت می کند. نجیب، شخصیت اصلی این رمان، برای یافتن درآمد کافی و تأمین مخارج خانواده به عربستان مهاجرت می کند، اما به یکباره سرزمین رویایی که او در ذهن ساخته بود، به سرایی درد بلایان های سوزان عربستان تبدیل می شود. نجیب

در بیابان به چوپانی از بزهایی می پردازد که در اختیارش گذاشته اند. به ظاهر روزهای آرامی را باید در بیابان بگذراند. اما زندگی که کم آن روی خودش را به نجیب نشان می دهد. شکنجه های گاه و بیگاه در کنار فشارهای روحی که کارفرما بر نجیب تحمیل می کند، زیر سایه بی قانونی سه سال جهنمی را برای نجیب می سازد تا آنجا که او به همراه دو کارگر دیگر تصمیم به فرار می گیرند اما در بیابان سرگردان می شوند. یکی از کارگران غذای لاشخورهای می شود و نجیب سراز زندان درمی آورد. رمان، داستانی هیجان انگیز پر از اتفاقات جالب و متنوع را با ایجاد حس تعلیق در مخاطب ارائه می دهد. نویسنده به خوبی توانسته از پس ترسیم سرگشتگی انسان معاصر و غربت او در نظامی طبقاتی برآید. او دست مخاطبش را از همان ابتدا می گیرد و از بیابان های عربستان به جهان تنهای انسانی می برد که حتی از پس بیان آنچه بر او رفته، ناتوان است. کتاب در لایه های زیرین به مسائل مهم دیگری هم اشاره می کند، از جمله نقد قانون کفالت و نژادپرستی زبانی، آنجا که کفیل زورگو مانع از یادگیری زبان عربی توسط نجیب می شود تا مبادا روزی حق خود را از پیشگاه عدالت بستاند. زندگی بزوار را می توان یک کمدی تلخ از برده داری نوین توصیف کرد. کتاب تصویر دقیقی است از تنهایی انسان در جهان معاصر و قوانین ناقصی که برای مهاجران وضع شده اما نه دردی از آنها دوام می کند و نه همت و عزمی برای تغییر آن وجود دارد. کتاب بنیامین در حال حاضر پر فروش ترین رمان به زبان مالایی است که تاکنون بیش از ۱۰۰ بار تجدید چاپ شده است. ترجمه انگلیسی کتاب نیز توفیقاتی داشته است؛ از جمله پر فروش شدن و انتخاب به عنوان برترین کتاب در سال ۲۰۰۸ در امارات. اقبال به کتاب بنیامین سبب شده برخی از کاربران شبکه های اجتماعی از او با عنوان «سلبریتی یک شبه» یاد کنند. هر چند وقایع کتاب در عربستان می گذرد و تمرکز نویسنده بر شرح حال یک کارگر در این مناطق است، اما داستان زندگی بزوار را می توان در یک دید کلی به سرنوشت بسیاری از مهاجران در سراسر جهان تعمیم داد. نگاه فرودست به مهاجران و «دیگری» خواندن آنها در کنار زندگی طبقاتی و نژادپرستانه، موضوعی نیست که فقط به کشورهای حاشیه خلیج فارس محدود شود. اگرچه زندگی بزوار شکل اگرچره یک نظام طبقاتی را به تصویر می کشد که متأسفانه واقعی و ملموس است، اما کم و بیش آسمان برای اکثر کسانی که طعم مهاجرت را چشیده و رخت سفر به تن کرده اند، همین رنگ است.